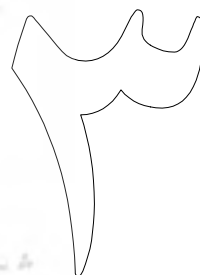


مفصلت

امنیت هستی شناختی
در سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی*



* دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، صص ۷۶-۴۱.

چکیده

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته شاهد تحولات و روندهای گوناگونی بوده است. به گونه‌ای که حتی در چارچوب مبانی و اصول بنیادین و ثابت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی رفتارهای متفاوتی بروز داده است. از طرف دیگر، علی‌رغم تغییر و تحولات در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی برخی رفتارهای ایران استمرار داشته است. از این رو، همواره این پرسش اساسی مطرح بوده است که انگیزه و علت اصلی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ نظریه‌های تحلیل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، در پاسخ به این سؤال عمدتاً انگیزه‌های رفتاری ایران را بر اساس مفهوم امنیت فیزیکی توضیح می‌دهند. اما در این مقاله علت و انگیزه رفتاری سیاست خارجی ایران بر مبنای نظریه امنیت هستی‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از این منظر، مهمترین علت رفتارهای سیاست خارجی ایران در منازعات پایدار، جستجو و تأمین امنیت هستی‌شناختی است. یعنی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی بیشتر نگران حفظ هویت خود به عنوان یک دولت اسلامی است و تأمین امنیت هستی‌شناختی به معنای حفظ و تداوم هویت اسلامی را اولویت و ارجحیت می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، امنیت هستی‌شناختی، جمهوری اسلامی ایران، الگوهای رفتاری، هویت، منازعه، استکبار، سلطه، نظام اعتماد اولیه.

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سی سال گذشته فراز و فرودها و تغییرات زیادی داشته است. در عین حال برخی از اصول بنیادی و ماهوی سیاست خارجی ایران مانند سلطه ستیزی، مبارزه با استکبار، حمایت از مسلمانان و مستضعفان همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. در چارچوب این اصول و مبانی اساسی، جمهوری اسلامی ایران رفتارهای متفاوت و مختلفی از خود نشان داده است. به طوری که حتی الگوی رفتاری ایران بر مبنای هر یک از این اصول در همه حوزه‌ها همسان و یکسان نبوده است. از سوی دیگر، علی‌رغم تغییر و تحولات در سطوح مختلف فردی، ساختاری، نهادی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بعضی از رفتارهای جمهوری اسلامی استمرار یافته است. ادامه قطع روابط ایران و آمریکا و پایایی منازعه بین دو کشور، تداوم خصومت و مقابله راهبردی با رژیم صهیونیستی و حمایت بی‌دریغ از ملت فلسطین، و پا فشاری بر حفظ توان هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی، گواهی بر این مدعاست.

براین اساس، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی همواره پرسش‌هایی درباره انگیزه‌ها و علل رفتار سیاست خارجی ایران مطرح بوده است: چرا جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر، آتش‌بس در جنگ با عراق را نپذیرفت و به دفاع مقدس ادامه داد؟ چرا مبارزه و مقابله جمهوری اسلامی با آمریکا، با وجود تهدیدات تداوم دارد و جمهوری اسلامی در جهت عادی‌سازی روابط و پایان دادن به منازعه گام برنمی‌دارد؟ بر پایه این سؤالات و پرسش‌های مشابه، این سؤال اصلی را می‌توان طرح نمود که: انگیزه و علت اصلی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی چیست؟ و اینکه آیا امکان تغییر و تحول در الگوهای رفتاری پایدار در



سیاست خارجی این کشور وجود دارد؟

رهیافت‌های نظری مختلف در حوزه سیاست خارجی^۱ و نظریه‌های روابط بین‌الملل، پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال می‌دهند. هر یک از این رویکردها بر اساس منطق نظری خود، علل و انگیزه‌های مختلفی را برجسته و تبیین می‌کنند. پاسخ موقت این مقاله، بر مبنای نظریه امنیت هستی‌شناختی، به عنوان فرضیه اصلی، آن است که: مهمترین علت و انگیزه رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منازعات پایدار، جستجو و تأمین امنیت هستی‌شناختی است. در پاسخ به پرسش امکان‌پذیری تغییر الگوهای رفتاری پایدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز، فرضیه فرعی و مکمل، آن است که: در صورت تأمین امنیت هستی‌شناختی، به معنای تثبیت و تداوم هویت، امکان تغییر الگوهای رفتاری مستمر و پایدار در سیاست خارجی این کشور وجود دارد.

به منظور بحث و بررسی و آزمون این فرضیه، مطالب در سه بخش و یک نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. در قسمت نخست، نظریه امنیت هستی‌شناختی، به عنوان چارچوب مفهومی و نظری، توضیح داده خواهد شد. دومین قسمت به تبیین معنا و مفهوم امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پردازد. بخش سوم نیز از طریق مطالعات موردی به واکاوی میزان تحقیق‌پذیری گزاره‌ها و فرضیه‌های کلی امنیت هستی‌شناختی می‌پردازد. راستی‌آزمایی این فرضیه‌ها در بررسی رفتار سیاست خارجی ایران در دو حوزه موضوعی دفاع مقدس، به ویژه تداوم شرایط پس از فتح خرمشهر، و استمرار منازعه با آمریکا صورت می‌گیرد.

۱. نظریه امنیت هستی‌شناختی

۱-۱. سطح فردی

نظریه امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی، از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز در سطح فردی استنتاج و استقرا شده است. گیدنز در تحلیل جامعه‌شناسانه مدرنیته پیشرفته و برتر، امنیت هستی‌شناختی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد به «احساس نوعی تداوم و نظم در حوادث، از جمله آنهایی

1. Foreign Policy Analysis (FPA)

که مستقیماً در محیط ادراکی فرد قرار ندارند»^(۱) تعریف می‌کند. از این رو «امنیت از نظر هستی‌شناختی، داشتن پاسخ، در سطح ناخودآگاه و خودآگاهی عملی، برای پرسش‌ها و مسائل وجودی بنیادی است که همه زندگی بشری به گونه‌ای با آن سر و کار داشته و به آن می‌پردازد».^(۲) امنیت هستی‌شناختی یک پیش‌نیاز و پیش‌شرط برای کارگزاری^۱ و هویت شخصی و خودشناسی^۲ است. گیدنز هویت فردی را به صورت «خود آن گونه که یک فرد بر حسب زندگی‌نامه خود به طور واکنشی و بازتابی درک و فهم می‌کند» تعریف می‌کند. این درک از «خود»^۳ روایتی است که تداوم و استمرار وجود یک فرد به صورت خود وی را ایجاد و برقرار می‌کند که به طور تنگاتنگی به امنیت هستی‌شناختی مرتبط می‌شود. هویت فردی و خودشناسی به طور ساده از پیش داده شده نیست بلکه باید «به طور روزمره و عادی از طریق فعالیت‌ها و اقدامات واکنشی فرد تولید و حفظ شود».^(۳)

بنابراین، امنیت هستی‌شناختی از طریق اعتقاد به صحت و درستی روایت یا گفتمان منقول و ابتدای آن بر اصول بنیادین مطمئن و قابل اعتماد به دست می‌آید. «امنیت هستی‌شناختی» و «تشویش و نگرانی وجودی»^۴ دو جزء و عنصر ضروری و اساسی نظریه وجود انسانی گیدنز هستند. به نظر گیدنز، امنیت هستی‌شناختی عبارت است از «احساس ایمنی اساسی فرد در جهان که شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای و اولیه سایر مردم نیز می‌شود. جلب چنین اعتماد و اطمینانی برای اینکه شخص احساس آرامش روانی خود را حفظ کند و از تشویش و نگرانی جلوگیری کند، ضروری و حیاتی است».^(۴) به عبارت دیگر، امنیت هستی‌شناختی، امنیت هستی و وجود^۵ است. نوعی اطمینان از اینکه جهان آن‌گونه است که باید باشد. اعتماد سایر افراد نیز به مثابه ایجاد مصونیت احساسی و هیجانی در برابر تشویش‌ها و نگرانی‌های وجودی است. در واقع امنیت هستی‌شناختی «حفاظت و حراست از

-
1. Agency
 2. Self – Identity
 3. Self
 4. Existential Anxiety
 5. Security of Being





تهدیدات آتی است که به فرد امکان و اجازه می‌دهد تا امید و شهامت خود در برابر هر نوع شرایط مخرب و تضعیف‌کننده‌ای که شاید در آینده با آن مواجه شود را حفظ کند».^(۵)

در این زمینه، گیدنز بر رهیافت اریکسون اتکا می‌کند که رابطه و ارتباط نزدیکی بین هویت و امنیت قائل است.^(۶) هویت در آثار و آرا اریکسون، ساز و کار مهارکننده تشویش و نگرانی است که یک نوع احساس اطمینان و اعتماد، پیش‌بینی‌پذیری و کنترل در واکنش به تغییر و تحول تشویش‌کننده از طریق تصدیق دوباره هویت قبلی با تکوین و ایجاد یک هویت جدید را تقویت و تثبیت می‌کند. به نظر گیدنز و اریکسون، هویت فردی و خودشناسی عبارت است از تکوین و ایجاد تداوم و استمرار زندگی‌نامه‌ای که فرد را به حفظ یک روایت از خود و پاسخگویی به پرسش‌هایی درباره انجام دادن، اقدام کردن و هستی قادر می‌کند.^(۷)

بنابراین، همانگونه که سیگل بیان می‌کند: «یک انگیزه قوی برای حفظ هویت در انسان وجود دارد. یک احساس تداوم که ترس از تغییر و تحول فوری و فاحش یا ناخواسته در اثر فشار نیروها و عوامل بیرونی و بیگانه را تخفیف و تسکین می‌دهد».^(۸) ولی این واقعیت که انسان‌ها در پی کسب یک هویت با ثبات و مستمر هستند دال بر وجود آن نیست. از این‌رو، هویت را نباید صرفاً به صورت متصلب و طبیعی درک و فهم کرد بلکه باید آن را به صورت یک فرآیند شدن^۱ تلقی و تصور کرد. «اگر ما احساس هویتی یکپارچه از تولد تا مرگ داریم، تنها بدان علت است که روایت تسلی‌بخش یا «روایتی از خود» را درباره خودمان ساخته‌ایم».^(۹) از طرف دیگر باید توجه داشت که سیال بودن هویت به معنای تغییر و تحول آسان آن نیست. هویت‌ها به سختی تغییر می‌کنند چون به شدت به وسیله رویه‌های جاری و عادت‌های روزمره مقید و مستحکم شده‌اند. افراد نیز برای حفظ هویت فردی خود به این عادت‌های کنترل‌کننده هویت، چسبیده‌اند و به سختی از آن دست می‌کشند.^(۱۰)

براین اساس، همانگونه که تکوین‌گرایی اجتماعی^۲ نیز استدلال می‌کند، به جای

1. Process of Becoming

2. Social Constructionism

تاکید صرف بر مفهوم کانونی نفس و فرآیندهای روانی فردی، باید تکوین و قوام یافتن زبانی و روایی یا گفتمانی هویت را نیز مورد توجه قرار داد. زیرا در اثر قرار دادن تکوین هویت در فرآیند «شدن» است که تلقی هویت جمعی فراتر از مجموع هویت‌های شخصی افراد و اعضا امکان‌پذیر می‌شود. از این‌رو، تحلیل امنیت هستی‌شناختی مستلزم تبیین و واکاوی روایت و گفتمان موجود درباره خود است. این به معنای لزوم بحث و بررسی دلایل ساختاری و گفتمانی است که چرا افراد ناامنی هستی‌شناختی و همچنین پاسخ‌های احساسی و هیجانی به احساس ناامنی هستی‌شناختی و تشویش و نگرانی وجودی را تجربه می‌کنند. این رویکرد توضیح می‌دهد که افراد چگونه خود را در رابطه با دیگران طبق جایگاه ساختاری قدرتشان تعریف می‌کنند. افراد در رابطه با برداشت‌های خود و دیگران از موقعیت قدرت ساختاری که فعلاً در آن قرار دارند، سطح و میزان متفاوتی از امنیت را تجربه می‌کنند. هنگامی که ناامنی هستی‌شناختی افراد افزایش پیدا می‌کند آنان تلاش می‌کنند تا سوژه بودن و فردیت^۱ را امنیتی کنند که به معنای تشدید جستجو برای کسب هویت با ثبات فارغ از وجود واقعی و عملی آن است.

این امر بدون استثنا متضمن یک فرآیند ایجاد و تصدیق ویژگی‌های هویتی معین و مشخص در خود و قرار دادن آن در کنار دیگران است. امنیتی کردن فردیت همیشه متضمن یک بیگانه است. زیرا، خود یک ابژه و شیئی ایستا و تغییر ناپذیر نیست، بلکه جزئی از یک فرآیند بزرگتر و گسترده‌تر تکوین هویت است. این فرآیند بزرگتر در نهایت امر بینا ذهنی است. بدان معنا که خود ادراکی‌های درونی شده هرگز نمی‌تواند از بازنمایی‌های خود/ دگر منفک و مجزا شود بلکه همواره به روابط بینا فردی واکنش نشان می‌دهد.^(۱۱)

۲-۱. سطح ملی

نظریه امنیت هستی‌شناختی سطح فردی گیدنز در سال‌های اخیر توسط بعضی از نظریه‌پردازان در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است.^(۱۲) به نظر آنان، افراد تنها در پی کسب امنیت هستی‌شناختی در دوران حیات خود نیستند؛ بلکه کلیه





کنشگران اجتماعی، از جمله کشورها، نیز به دنبال تأمین امنیت هستی شناختی یا امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی^۱ خود هستند بلکه امنیت هویت خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی^۲ را نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشا ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. کشورها، همان‌طور که میتزن استدلال می‌کند، مانند سایر کنشگران اجتماعی نیاز به درک و فهم ثابت و مستمری از هویت فردی و ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود دارند. آنها برای هرگونه کنش و اقدامی نیازمند یک هویت تعیین شده هستند. چون کارگزاری، فضیلت و هنری^۳ است که به امنیت هستی شناختی نیاز دارد.^(۱۳)

بنابراین امنیت هستی شناختی بر نیاز کشورها به عنوان یک کل واحد و یکپارچه به تجربه هویت پایدار و مستمر، و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری دلالت و اشاره دارد. کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت می‌کنند. این بدان معناست که امنیت هستی شناختی، همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است.

انگیزه امنیت هستی شناختی در رفتار سیاست خارجی کشورها از رابطه وثیق عدم قطعیت و بی‌اعتمادی با هویت نشأت می‌گیرد. عدم اطمینان و قطعیت، اقدام و کنش را مشکل می‌کند. از آنجا که توانایی اقدام، پیش شرط و پیش‌نیاز ضروری هویت است، عدم اطمینان و تردید، احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می‌کند.^(۱۴)

از این رو، بعضی از انواع بی‌اطمینانی و عدم یقین عمیق، امنیت هستی شناختی و هویتی را تهدید می‌کنند. زیرا، کارگزاری نیازمند یک محیط شناختی و معرفتی با ثبات است. در شرایطی که کشور از خواسته‌های خود خبر نداشته باشد، نمی‌تواند به طور منظم و مرتب بین ابزار و اهداف خود رابطه معنادار برقرار کند و اطمینان و

-
1. Governance
 2. Corporate
 3. Accomplishment

یقین ندارد که چگونه اهداف خود را پیگیری و تأمین کند. به علت اینکه اهداف قوام بخش و تکوین‌کننده هویت هستند، عدم یقین و اطمینان شدید و عمیق، هویت کشور را ناامن می‌کند. در نتیجه، کشورها تحریک و برانگیخته می‌شوند تا اطمینان و قطعیت شناختی و رفتاری ایجاد کنند. کشورها این اطمینان و قطعیت را از طریق ایجاد رویه‌های عادی و عادت‌های جاری^۱ و همچنین هویت‌های جمعی چون ملی‌گرایی و مذهب به وجود می‌آورند.^(۱۵)

کشورها از طریق بکارگیری راهبرد روال‌مندی و عادی‌سازی^۲ تعاملات و رویه‌های رفتاری با دیگران بر عدم قطعیت و اطمینان فائق می‌آیند. عادت‌ها، عدم قطعیت و یقین شدید را تعدیل و تخفیف داده و محیط تهدیدزا را تحت کنترل معرفتی و شناختی در می‌آورند و به این ترتیب کنش و اقدام را امکان‌پذیر می‌کنند. عادی‌سازی رویه‌ها و کردارها، شرایط و وضعیتی را به وجود می‌آورد که کشورها به واسطه آن احساس علم و آگاهی معتبر و موثق خود می‌کنند. این راهبرد با حل مشکل هرج و مرج و آشفتگی^۳، به کشورها امکان می‌دهد تا معنا و مفهومی از خود را حفظ کنند. در واقع، عادت‌های جاری، ساز و کاری برای پیگیری و تأمین امنیت هستی‌شناختی است. منظور از روال‌ها و رویه‌های جاری، واکنش‌ها و پاسخ‌ها به محرک‌ها و انگیزه‌هایی است که نسبتاً خودکار، به صورت عادی و همیشگی در می‌آیند.^(۱۶)

از آنجا که امنیت هستی‌شناختی و هویتی کشورها از طریق روابط اجتماعی شکل گرفته و حفظ می‌شود، در نتیجه کشورها امنیت هستی‌شناختی خود را با روال‌مند و عادی کردن این مناسبات با سایر کنشگران تأمین می‌کنند. همچنین، چون کارگزاری پایدار و مستمر نیازمند اطمینان و یقین شناختی و معرفتی است، این عادت‌های روزمره و روابط عادی، زمینه تعلق‌خاطر و پیوستگی کشورها به این روابط اجتماعی را فراهم می‌کند.^(۱۷)

همه کشورها نیاز به امنیت هستی‌شناختی را از طریق عادی کردن تعاملات

-
1. Routines
 2. Routinization
 3. Chaos



اجتماعی خود تأمین می‌کنند؛ اما شیوه کشورها در ایجاد عادت‌های روزمره، عادی‌سازی آنها، و تعلق خاطر و پیوستگی به این رفتارهای عادی، متفاوت است. به مجموعه روال‌های فردی شده‌ای که کشورها تکوین و توسعه می‌دهند «نظام اعتماد اولیه و پایه»^۱ گفته می‌شود. نظام‌های اعتماد اولیه و پایه، مجموعه‌ای از روابط عادی و پایدار هستند. گیدنز نظام اعتماد اولیه و پایه را «پبله شناختی» می‌نامد که «در سطح عملی و رفتاری، علم و آگاهی از کلیه حوادث ممکن که می‌تواند تهدید کننده باشد را طبقه‌بندی و حفظ می‌کند».^(۱۸) این نظام کشور را قادر می‌کند تا خود را به صورت یکپارچه و منسجم و یک «خود» با یک هویت و منافع تعریف کند که باید در روابطش با دیگران پی‌گیری و محقق سازد. عادت‌های نظام اعتماد اولیه و پایه به صورت نوعی سد محکم و دفاعی در برابر هرج و مرج و آشفتگی روانی عمل می‌کند.

دو نوع نظام اعتماد پایه سالم یا انعطاف‌پذیر و متصلب یا ناهنجار وجود دارد که کشورها ممکن است از یکی از آنها برخوردار باشند. آنها بازتاب دهنده و نمایانگر دو ایستار و نگرش بالقوه به عادت‌های جاری یا دو نوع متفاوت از کارگزاری هستند. از این‌رو، عادت‌ها فی‌نفسه به عنوان اهداف تلقی می‌گردند یا به طور انعطاف‌ناپذیری به صورت ابزار به کار گرفته می‌شوند.^(۱۹)

کشورهای دارای اعتماد و اطمینان سالم و انعطاف‌پذیر، نگرش بازاندیشانه و انعکاسی به عادت‌های جاری دارند. به طوری که می‌توانند فاصله انتقادی خود نسبت به این عادت‌ها و رویه‌های جاری را حفظ کنند. وقتی عدم اطمینان و قطعیت بروز می‌کند، کشور از طریق ساز و کارهای جبران‌کننده‌ای از جمله کنش عقلانی و قواعد تصمیم^۲ آن را جبران می‌کند. از این‌رو، برآورده نشدن نیازها یا گسست و انقطاع عادت‌های جاری امری موقتی تلقی می‌شود. بی‌تردید قطع و وقفه در این عادت‌ها منجر به بی‌اطمینانی و عدم قطعیت و به تبع آن ناامنی هستی‌شناختی می‌شود. اما یک کشور دارای اعتماد و اطمینان پایه بهنجار و سالم، قادر به تحمل آن است؛ زیرا، این اطمینان و یقین را دارد که عادت‌های جاری، باز تولید شده یا از

1. The Basic Trust System

2. Decision Rules

طریق خلق عادت‌های جدید برآورده و محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، این کشورها، عادت‌های جاری و رویه‌های متداول را به خودی خود به عنوان اهداف تلقی نمی‌کنند، یا آگاهانه اقدام خود را در جهت حفظ آن سوق نمی‌دهند.

از طرف دیگر، کشورهایی که ارزش حیاتی برای هویت خود قائلند و دارای اعتماد و اطمینان اولیه و پایه‌ای سخت، متصلب و ناسازگارند، می‌توانند فاصله انتقادی خود با عادت‌های روزمره و رویه‌های جاری را حفظ کنند. آنها این عادت‌ها را اهداف و غایت خود تلقی می‌کنند و نه ابزارهایی برای تحقق و تأمین مقاصد خود. وقتی کشوری به این شدت و قوت به عادت‌ها و رویه‌های روزمره متعهد است، کوچکترین گسست و وقفه را نیز تهدید کننده قلمداد می‌کند. لذا، پاسخ این کشور به این گسست‌ها نیز وفاداری و پایبندی عمیق به این عادت‌هاست. گاهی تعلق خاطر به این رویه‌ها و عادت‌ها به قیمت ایجاد تهدیدات امنیتی فیزیکی، استمرار می‌یابد. از این رو، وقتی کشوری با محیط خصمانه و نیازهای امنیتی برآورده نشده‌ای مواجه باشد، چشم بسته و ناخودآگاه به عادت‌ها به عنوان اهداف می‌چسبد و با آنها عجین می‌شود. در نتیجه، عادت‌ها جایگزین اقدام و انتخاب واقعی می‌شوند.^(۲۰)

بنابراین، نظریه امنیت هستی‌شناختی نوع دیگری از معمای امنیت را برجسته می‌کند که از معمای امنیت فیزیکی متمایز و متفاوت است. این معما حاکی از آن است که امنیت هستی‌شناختی می‌تواند با امنیت فیزیکی و مادی تعارض و تضاد داشته باشد. زیرا حتی یک رابطه مناقشه‌آمیز و ناقص غرض نیز می‌تواند تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی باشد. از این رو، کشور می‌تواند به منازعه وابسته و به مناقشه پیوسته باشد. یعنی کشورها ممکن است عمداً و عملاً منازعه پایدار و قطعی را بر وضعیت ناپایدار عدم قطعیت و اطمینان ترجیح دهند. در واقع، پوش‌های وابستگی و پیوستگی امنیت‌طلبی هستی‌شناختی، رابطه معمای امنیت بین عدم اطمینان با منازعه را وارونه می‌کند. منازعه و مناقشه می‌تواند معلول عدم اطمینان و قطعیت نباشد، بلکه ناشی از قطعیتی باشد که چنین روابطی برای کشورها ایجاد می‌کنند.^(۲۱) در نتیجه، در وضعیت و شرایطی که استمرار منازعه نیازهای هویتی کشور را تأمین می‌کند، انقطاع و وقفه اختیاری و آگاهانه آن ممکن است موجب ناامنی شود که



کشورها همواره در پی جلوگیری از آن هستند.

نظریه امنیت هستی‌شناختی، در مورد چگونگی و شرایط پایان منازعات پایدار و دراز مدت نیز فرضیه‌پردازی می‌کند. شرایط امکان خاتمه مناقشات مستمر و مکرر در عادت‌های جاری نهفته است. به گونه‌ای که در اثر تغییر و تحول این عادت‌ها و رویه‌های عادی امکان تغییر هویت و سپس پایان منازعه فراهم می‌آید. این تغییر و تحول در صورتی حاصل می‌شود که کشورها به فرآیند عادی‌سازی و اعتماد پایه و اولیه منعطف دست یابند. تحقق و تأمین این هدف مستلزم اطمینان از هویت خود و دیگری، و عدم احساس ناامنی هستی‌شناختی و هویتی است.

نظریه امنیت هستی‌شناختی با تأکید بر تکوین اجتماعی هویت کشور، تأثیر ساختار در قالب تعاملات بین کشوری بر الگوهای رفتاری را مورد توجه قرار می‌دهد. اما این به معنای نادیده گرفتن نقش تعیین‌کننده کارگزار و متغیرهای علی در سطح کارگزاری و ملی نیست. چون با در نظر گرفتن نقش انواع اطمینان و اعتماد پایه و اولیه به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار، ویژگی‌ها و خصوصیات کشورها را نیز به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده تلقی می‌کند. بنابراین، نوع اعتماد پایه، ریشه در منابع و ویژگی‌های داخلی کشورها دارد که به ابزارها و ساز و کارهای انتخابی و اتخاذی آنها برای پی‌گیری امنیت هستی‌شناختی شکل می‌دهد. پس در تحلیل علل و انگیزه‌های امنیت‌طلبی هستی‌شناختی باید به عوامل تعیین‌کننده اعتماد پایه نیز توجه کرد. علل و عواملی چون جنگ‌ها، حوادث مخرب و خاطرات ناخوشایند که اعتماد پایه آنها را تحلیل برده و تخریب می‌کند و آنها را در شرایط امنیت‌طلبی هستی‌شناختی قرار می‌دهد. وضعیت روحی و روانی، آنها را به چسبیدن سفت و سخت به عادت‌ها و رویه‌های رفتاری روزمره سوق می‌دهد.^(۲۲)

۲. امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نظریه امنیت هستی‌شناختی دلالت‌ها و پیامدهای نظری مختلفی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. جایگاه و نقش تعیین‌کننده امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی این کشور را در چهار بعد می‌توان مورد بررسی قرار داد. هریک از این حوزه‌ها دربرگیرنده عناصر و عوامل تعیین‌کننده‌ای است که

برآیند آنها به امنیت هستی‌شناختی به‌عنوان انگیزه رفتاری سیاست خارجی ایران اسلامی شکل می‌دهد. این چهار حوزه مفهومی عبارتند از: هویت جمهوری اسلامی ایران و گفتمان‌های هویت‌ساز آن؛ نظام اعتماد پایه و اولیه ایران؛ نوع تعاملات و عادت‌های رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ و عوامل و علل اولویت یافتن امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

۱-۲. هویت جمهوری اسلامی ایران

هویت به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی در کانون مفهوم امنیت هستی‌شناختی قرار می‌گیرد. چون با استمرار به دور از تشویش این شخصیت و ماهیت، امنیت هستی‌شناختی تحقق پیدا می‌کند. پس واکاوی معنا و جایگاه امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مستلزم تعریف، تعیین و سپس تبیین هویت و ماهیت است. یعنی شخصیت و ماهیتی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و دیگران نیز آن را به رسمیت می‌شناسند.

هویت جمهوری اسلامی، آگاهی و تصور این نظام سیاسی از خود براساس برداشت و تصور سایر کشورها از آن است که باید به‌طور پیوسته و مداوم در حیات سیاسی روزمره بازتولید و از طریق کوشش‌ها و رفتارهای خویش مورد تصدیق و حمایت قرارگیرد.^(۲۳) از این‌رو، هویت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است که بیانگر احساس تداوم و استقلال درونی و تمایز و تفاوت بیرونی است. این فهم مشترک همواره حول یک مفهوم و ارزش کانونی تعیین و شکل می‌یابد. به‌گونه‌ای که در زمان‌های مختلف ممکن است ارزش‌ها و مفاهیم مختلف و حتی ناسازگار و ناهمگونی در کانون این فهم مشترک قرار گیرد که به معنای تنوع و تکثر منابع هویت‌ساز است.^(۲۴) بنابراین، جمهوری اسلامی به‌طور همزمان و «در زمانی» دارای هویت‌های متفاوت و متعددی است که هریک حول یک عنصر و ارزش کانونی تعیین می‌یابد. باید توجه داشت که هویت‌های متکثر، نقش‌های متعددی را نیز ایجاب و ایجاد می‌کند.

هویت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک نظام سیاسی تعیین یافته در قلمرو



سرزمینی ایران و برخاسته از انقلاب اسلامی که در مسیر توسعه گام برمی‌دارد را می‌توان در چارچوب یک مربع هویتی تعریف و تعیین کرد؛ اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیرمتعهدبودن، اضلاع چهارگانه مربع هویت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. این هویت چهارضلعی هم بیانگر پنداشت و انگاشت این کشور از خود و هم تصور دیگران از آن است که در عمل و حوزه رفتاری نیز مورد تأیید و حمایت قرار می‌گیرد. البته، این عناصر قوام‌بخش به هویت جمهوری اسلامی از وزن و قدرت همسان و یکسانی برخوردار نیستند. بی‌تردید، اسلامی بودن در رأس این مربع قرار دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که صفات ایرانی، انقلابی و غیرمتعهد بودن در ذیل صفت اسلامی بودن جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، اسلامی بودن متضمن ایرانیت، انقلابی‌گری و عدم تعهد نیز می‌باشد. از این رو، می‌توان هویت جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که خود عنوان نیز تصریح دارد را در «اسلامی بودن» خلاصه کرد.^(۲۵) قابل توجه است که در چشم‌انداز بیست‌ساله نیز «ایران به‌عنوان کشوری... با هویت اسلامی و انقلابی...» تعریف شده است.

بنابراین، جمهوری اسلامی، دولت و حکومتی اسلامی است که در حوزه جغرافیایی و سرزمینی ایران تشکیل شده است. این دولت برخلاف دولت ملی که بر ایدئولوژی ملی‌گرایی استوار شده برپایه ایدئولوژی اسلامی بنا گردیده است. جمهوری اسلامی نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است.

مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام‌بخش این نظام سیاسی که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، اسلامی بودن آن است، چون «دولت، دولت اسلام است».^(۲۶) پس مهم‌ترین تعهد و کارویژه آن نیز حفظ دیانت اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است. در این نظام منافع و اهداف نیز برحسب ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی تعریف و تعیین می‌شود. در حقیقت بهترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی باید پیگیری کند، همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که شریعت و مکتب اسلام مقرر کرده است. در رأس و صدر این ارزش‌ها حفظ «هویت اسلامی و انقلابی»، نظام جمهوری اسلامی قرار دارد.^(۲۷)

۲-۲. نظام اعتماد پایه جمهوری اسلامی

براساس تعاریف ارائه شده در بخش نخست، نظام اعتماد پایه جمهوری اسلامی، مجموعه عادت‌ها و رویه‌های جاری است که این کشور به صورت روابط عادی و پایدار در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به آن می‌پردازد. این نظام، جمهوری اسلامی را قادر می‌کند تا خود را به صورت یکپارچه و منسجم و یک «خود» با هویتی مشخص و منافع معین تعریف کند که در روابط و مناسباتش با دیگر بازیگران بین‌المللی باید اهداف خود را پیگیری و محقق کند.

این نظام اعتماد مانند سپر دفاعی جمهوری اسلامی در برابر اضطراب‌ها و آشفتگی‌های هویتی و روانی عمل می‌کند. در واقع این نظام اعتماد، بازتاب‌دهنده و بیانگر ایستار و نگرش بالقوه به عادت‌ها و رویه‌های جاری و نوع کارگزاری آن است. به تبع آن اعتماد اولیه و پایه جمهوری اسلامی نیز به معنای اطمینان از تداوم و استمرار دیگران و جهان عینی و واقعی است.

نظام اعتماد اولیه و پایه جمهوری اسلامی، بر مبنای دو نوعی که در بخش نخست توضیح داده شد، متصلب و نفوذناپذیر است. این نظام، جمهوری اسلامی را بر آن می‌دارد تا عادت‌ها و رویه‌های عادی شده خود را در روابط خارجی به‌عنوان اهداف سیاست خارجی پیگیری کند. هرگونه گسست و وقفه در این رویه‌ها و عادت‌ها تهدیدکننده تلقی می‌شود. از این‌رو، جدایی جمهوری اسلامی از این عادت‌ها و رویه‌ها، حتی آنهایی که دارای هزینه‌های مادی و کاهش‌دهنده امنیت فیزیکی هستند، اضطراب‌آفرین و موجب ناامنی هستی‌شناختی خواهند بود. در نتیجه، چون تعاملات خارجی عادی شده، هویت را تثبیت می‌کند و امنیت هستی‌شناختی به بار می‌آورد، این کشور به آنها تعلق خاطر پیدا کرده و به آنها استمرار می‌بخشد. در حقیقت، جمهوری اسلامی برای فائق آمدن بر ناامنی هستی‌شناختی و اضطراب هویتی، به الگوهای رفتاری ثابت و تغییرناپذیری متوسل می‌شود که پریشانی روانی را در کام خود فرو می‌برد و هویت آن را حفظ می‌کند.

ناامنی هستی‌شناختی، جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد تا بعضی از رفتارهایی که نشان‌دهنده هویت اسلامی انقلابی آن است را در سیاست خارجی برجسته کرده و به نمایش بگذارد. این رفتارها و رویه‌های خاص می‌تواند همکاری جویانه یا



منازعه‌آمیز باشد. زیرا، رفتارها و تعاملاتی موضوعیت دارند که تثبیت و تقویت‌کننده هویت اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی باشند. از این‌رو، در بعضی از حوزه‌های موضوعی پافشاری بر هویت اسلامی نظام باعث می‌شود روابط منازعه‌آمیز با دیگران تداوم یابند. برای اینکه استمرار آنها برای حفظ هویت جمهوری اسلامی ضروری و حیاتی است و نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد.^(۲۸)

۳-۲. علل و انگیزه‌های امنیت‌طلبی هستی‌شناختی

نظام اعتماد اولیه جمهوری اسلامی ایران معلول ماهیت تعاملات بین‌المللی آن در مراحل تکوین و تأسیس و همچنین تجارب تاریخی اضطراب‌آفرین در گذر زمان است. ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود همواره با تهدیدات خارجی و هجوم اقوام و ملت‌های بیگانه و پدیده اشغال اجنبی رو به رو بوده است. لذا حافظه تاریخی ملت ایران سرشار از اشغال‌ها و تجاوزهای بیگانگان از اسکندر مقدونی تا محمود افغان و متفقین است. این پدیده شوم، در قرن نوزدهم و بیستم به واسطه ظهور قدرت‌های استعمارگر اروپایی، به ویژه روسیه و بریتانیا، به اوج خود رسید. مداخلات فراگیر این دو قدرت استعمارگر در ایران نه تنها کشور را از مرکز روابط بین‌الملل به حاشیه‌ای دور راند، بلکه استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و سپس هویت ملی ایران را مخدوش کرد.

در اثر ضعف و ناتوانی ایران در مقابله و رویارویی با قدرت برتر نظامی و اقتصادی استعمارگران، قراردادهای استعماری بسیاری بر کشور تحمیل شد که به موجب آن، امتیازات و انحصارات ناعادلانه‌ای به این کشورها اعطا شد. این امر تحقیر ملت باستانی و متمدن ایران را به بار آورد که حیثیت و هویت ملی آن را آشفته و مضطرب کرد. مداخله‌گری آمریکا به ویژه نقش این کشور در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت بی‌دریغ از رژیم شاهنشاهی نیز بر دامنه و شدت مبارزه و مخالفت ایرانیان با بیگانگان افزود. ایستارهای تدافعی و گرایش‌های مقابله‌جویی حاصل از مناسبات ناعادلانه با قدرت‌های بزرگ غربی به شکل‌گیری حس بیگانه‌هراسی ایرانیان منجر شد. نتیجه منطقی آن نیز بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی به خصوص نسبت به غرب بوده است.^(۲۹) بنابراین، این تجارب تاریخی، با ایجاد یک

نوع نظام اعتماد اولیه و پایه متصلب، پی‌گیری امنیت هستی‌شناختی را در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار می‌دهد.

با وجود این، مهم‌ترین علل تعیین‌کننده نظام اعتماد اولیه و به تبع آن اولویت و اهمیت یافتن انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تحولات و تهدیدات پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. این تحولات و تعاملات در دو سطح کارگزاری و ساختاری رخ دادند که با خود تهدیدات هستی‌شناختی را به همراه آوردند. در سطح کارگزاری، نظام نوپای جمهوری اسلامی با تهدیدات گسترده فیزیکی و هویتی روبه‌رو بود. از یک طرف گرایش‌های تجزیه‌طلبی در میان اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی، تمامیت‌ارزی و امنیت‌سرزمینی ایران را در معرض خطر قرار داد. این تحول به معنای تهدید امنیت اجتماعی و هویتی ایران به‌طور عمودی بود. از سوی دیگر، معارضه ایدئولوژی‌های سیاسی رقیبی چون سکولاریسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و کمونیسم، با ایدئولوژی اسلامی به‌طور افقی هویت آن را نیز تهدید می‌کردند. امری که به پی‌گیری امنیت هستی‌شناسی اولویت و اهمیت می‌بخشید. به‌ویژه آنکه، جمهوری اسلامی بر این تصور بود که نیروها و کشورهای خارجی در ایجاد هر دو نوع از تهدیدات عمودی و افقی دست دارند.^(۳۰)

در سطح ساختاری، نیز تعاملات با کشورهای دیگر، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، با اقدامات و تحولاتی روبه‌رو شد که با کمک به شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه، امنیت هستی‌شناختی را در سیاست خارجی آن برجسته کرد. جمهوری اسلامی که با هویت اسلامی و انقلابی پا به عرصه سیاست بین‌الملل گذاشته بود ناگزیر باید براساس الزامات این هویت، رفتار می‌کرد. اما از سوی دیگر، سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که هویت متمایزی از جمهوری اسلامی داشتند به گونه‌ای اقدام و رفتار می‌کردند که خواسته یا ناخواسته، امنیت هویتی و هستی‌شناختی این کشور را به شدت در معرض تهدید قرار می‌دادند. این امر باعث می‌شد تا جمهوری اسلامی به شدت درصدد دفاع از هویت و امنیت هستی‌شناختی خود باشد.

حمایت آمریکا از نیروهای لیبرال و شوروی از عناصر سوسیالیست به‌عنوان حاملان ایدئولوژی‌های معارض با اسلامگرایی و سپس حمایت آنان از عراق در



جنگ با ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه جمهوری اسلامی داشت.^(۳۱) حمله رژیم بعث عراق به ایران و حمایت همه‌جانبه رژیم‌های محافظه‌کار عرب از آن، عامل دیگری در پدید آمدن اضطراب هستی‌شناختی بود. همه این تحولات و تعاملات منفی از منظر جمهوری اسلامی، انکار هویت اسلامی و انقلابی آن به شمار می‌رفت.

یکی دیگر از عوامل مهمی که به شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه تغییرناپذیر و اهمیت یافتن امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی ایران کمک کرد، انکار هویت آن به عنوان یک بازیگر سازنده در سطح منطقه‌ای، جهان اسلام و جهانی بوده است. در سطح منطقه‌ای، نه تنها کشورهای رقیب، جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک کنشگر مثبت و مؤثر نپذیرفتند بلکه به مقابله و مبارزه با آن برخاستند. تأسیس و تقویت شورای همکاری خلیج فارس نمونه گویای این واقعیت است. در سطح جهان اسلام نیز، هویت انقلابی جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا با جبهه رژیم‌های محافظه‌کار غیرانقلابی روبه‌رو شود. همچنین در سطح جهانی نیز هویت اسلامی و انقلابی ایران موجب شد تا نظام بین‌الملل محافظه‌کار و قدرت‌های بزرگ طرفدار وضع موجود، هویت جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت نشناسند.^(۳۲) واقعیتی که ایران اسلامی انقلابی را بر آن داشت تا حتی به قیمت روابط مناقشه‌آمیز و تهدیدات امنیتی فیزیکی به تصدیق و دفاع از هویت خود برخیزد. این انگیزه، همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، در روابط و مناسبات با جمهوری اسلامی با آمریکا مشهود است.

۴-۲. رویه‌ها و رفتارهای عادی شده

همان‌گونه که توضیح داده شد بر مبنای نظریه امنیت هستی‌شناختی یکی از مهم‌ترین سازوکارها و راهکارهای مقابله با تهدیدات و اضطراب هویتی، عادی‌سازی رویه‌ها و عادت‌های مشخص و معین برای تثبیت و تقویت هویت است. بنابراین، جمهوری اسلامی که با تهدیدات امنیت هستی‌شناختی بسیاری روبه‌رو بوده است برای تأمین این نوع امنیت، انواع خاصی از تعاملات و رفتارها را در سیاست خارجی خود به صورت عادی و عادت درآورده است. به‌گونه‌ای که هرگونه انقطاع یا وقفه در آنها

را به منزله تهدید هویت خود قلمداد می‌کند.

مهم‌ترین الگوهای رفتاری عادی شده که اضطراب وجودی و تهدید هستی‌شناختی در سیاست خارجی را تخفیف داده است و هویت اسلامی انقلابی آن را تقویت می‌کند، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف - حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش؛

ب - استکبارستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها آمریکا. این الگوی رفتاری در روابط ایران و آمریکا عینیت یافته است؛

ج - مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان؛ و

د - تجدیدنظرطلبی به معنای تلاش برای تغییر یا اصلاح نظم مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای انقلابی و تجدیدنظرطلب به صورت دو و چند جانبه. گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین در سال‌های اخیر و کره شمالی و کوبا در سال‌های نخستین انقلاب نمونه و نمودی از این الگوی رفتاری به شمار می‌رود.^(۳۳)

این الگوهای رفتاری و رویه‌های جاری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی استمرار خواهد یافت، مگر در چند حالت. نخست، استمرار و تداوم این رفتارها و رویه‌ها تأثیری در تثبیت و تقویت هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی و به تبع آن تأمین امنیت هستی‌شناختی آن نداشته باشد. دوم، تغییر آنها موجب تضعیف هویت جمهوری اسلامی و سپس تهدید امنیت هستی‌شناختی آن نشود. سوم، هویت بازیگران و کشورهای مربوطه در اثر تغییر الگوهای رفتار عینی آنها دگرگون شود؛ به گونه‌ای که از منظر جمهوری اسلامی دیگر هویت ضداسلامی و انقلابی نداشته باشند. چهارم، نظام اعتماد اولیه جمهوری اسلامی از نوع متصلب به منعطف تغییر کند و سایر بازیگران نیز آن را تصدیق و تأیید نمایند.

۳. مطالعات موردی

آیا می‌توان رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در منازعات پایدار



و مستمر آن با دیگر کشورها را براساس فرضیه‌های استنتاجی از نظریه امنیت هستی‌شناختی، تبیین کرد؟ در این قسمت سعی می‌شود با بررسی رفتار سیاست خارجی ایران در دو نمونه مناقشه‌آمیز، به این پرسش پاسخ داده شود. این دو مورد عبارتند از: علمکرد و رفتار ایران در طول دفاع مقدس، و تداوم منازعه و مناقشه بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا.

۱-۳. رفتار سیاست خارجی ایران در دوران دفاع مقدس

دیدگاه رایج و متداول، در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، تلاش می‌کند تا رفتار جمهوری اسلامی در دوران دفاع مقدس را براساس انگیزه امنیت‌طلبی فیزیکی تبیین و تحلیل کند. اگرچه انگیزه حفظ امنیت نظامی و تمامیت ارضی می‌تواند توضیح‌دهنده بعضی از ابعاد و وجوه عملکرد این کشور در دوران دفاع مقدس باشد، اما از تبیین کلیت آن عاجز است. به‌گونه‌ای که برخی از این رفتارها در طول جنگ در قالب مفروضه‌ها و فرضیه‌های واقع‌گرایی نمی‌گنجد. به‌ویژه سیاست خارجی ایران در قبال دو ابرقدرت، شورای همکاری خلیج فارس و استمرار دفاع بعد از فتح خرمشهر را نمی‌توان بر پایه منطق موازنه قوا و عقلانیت ابزاری برای تأمین امنیت فیزیکی صرف توضیح داد.

پس از تجاوز عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، روابط ایران و آمریکا بر اثر بحران گروگانگیری به شدت خصمانه و مناقشه‌آمیز شد. به‌گونه‌ای که امنیت فیزیکی جمهوری اسلامی در ابعاد نظامی و اقتصادی از سوی آمریکا تهدید می‌شد. اما جمهوری اسلامی ایران، برخلاف منطق موازنه قوا، به سوی کشور شوروی برای موازنه‌سازی در برابر آمریکا گرایش پیدا نکرد.^(۳۴) برعکس، پس از اشغال افغانستان توسط شوروی و رویارویی دو ابرقدرت، جمهوری اسلامی به‌جای اتحاد و ائتلاف با این کشور، عملکرد آن را محکوم و سیاست خارجی تهاجمی نسبت به هر دو ابرقدرت اتخاذ کرد.^(۳۵) همچنین به‌جای نزدیکی به کشورهای عرب خلیج فارس برای جلوگیری از اتحاد آنان با عراق، مشروعیت این نظام‌های سیاسی محافظه‌کار را به چالش طلبید و مستقیماً مردم و مخالفین آنها را خطاب قرار داد. به‌طوری‌که این کشورها به پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی

پرداختند.^(۳۶) برآیند سیاست مواجهه‌جویانه ایران با ابرقدرت‌ها و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، برهم خوردن موازنه قوا به نفع عراق و ناامنی فیزیکی برای جمهوری اسلامی بود. بنابراین، منطقی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نمی‌توان براساس انگیزه و هدف تأمین امنیت فیزیکی صرف توضیح داد.

ادامه دفاع پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ و ورود به خاک عراق در شرایطی که صدام حسین و حامیانش پیشنهاد آتش‌بس داده بودند را نیز نمی‌توان بر مبنای منطق عقلانیت ابزاری صرف مبتنی بر تحلیل هزینه فایده تبیین کرد. چون از منظر نظریه واقع‌گرایی ادامه جنگ متضمن ایجاد هزینه‌های مادی و تهدیدات امنیت فیزیکی بود. به‌ویژه آنکه، پس از آغاز عملیات جمهوری اسلامی در خاک عراق بر میزان و شدت حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای از عراق افزوده شد. و در چارچوب راهبرد جنگ بدون برنده عملاً به رویارویی نظامی با جمهوری اسلامی پرداختند.^(۳۷) اوج این تقابل را می‌توان در مبارزه نظامی مستقیم آمریکا با ایران در سال‌های پایانی جنگ مشاهده کرد که امنیت فیزیکی جمهوری اسلامی را آسیب‌پذیر کرد. پس استمرار دفاع مقدس را نیز نمی‌توان با توجه به انگیزه امنیت‌طلبی فیزیکی صرف و بدون توجه به انگیزه امنیت هویتی توضیح داد.

ناتوانی و ناکامی نظریه واقع‌گرایی در تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره جنگ تحمیلی براساس انگیزه امنیت‌طلبی فیزیکی صرف، بعضی از تحلیل‌گران را به کاربست نظریه‌های فرهنگی و سازه‌نگاری سوق داده است. به نظر آنان علت و محرک رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جنگ، ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی آن به عنوان مهم‌ترین عنصر هویتی بوده است. تردیدی نیست که این دسته از نظریه‌ها، با برجسته کردن نفس هویت و جهان‌بینی اسلامی، رفتار سیاست خارجی ایران را بهتر از واقع‌گرایی توضیح می‌دهند.^(۳۸) اما این نظریه‌ها نیز، علی‌رغم به رسمیت شناختن نقش تعیین‌کننده هویت و ایدئولوژی اسلامی، نمی‌توانند انگیزه اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مشخص و معین کنند. به بیان دیگر، آنها قادر نیستند تعیین‌کنند که هدف و انگیزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چارچوب ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی چیست؟

نظریه امنیت هستی‌شناختی، ضمن پذیرش نقش تعیین‌کننده هویت جمهوری اسلامی، زمینه پاسخگویی به این پرسش را از طریق تعیین انگیزه در دوران جنگ تحمیلی فراهم می‌کند. این نظریه در چارچوب مدل بازیگر عاقل به تبیین نقش تعیین‌کننده هویت در سیاست خارجی ایران می‌پردازد. یعنی بدون انکار نقش امنیت فیزیکی و حفظ تمامیت ارضی، مهم‌ترین انگیزه رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تأمین امنیت هستی‌شناختی از طریق تثبیت و تقویت هویت اسلامی انقلابی آن می‌داند. از این‌رو، جمهوری اسلامی با تحلیل هزینه - فایده، در عین توجه به امنیت فیزیکی، اهمیت و اولویت بیشتری برای امنیت هستی‌شناختی خود قائل بوده است. به‌گونه‌ای که با وجود کاهش امنیت فیزیکی، رفتاری را که تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی بود اتخاذ و استمرار بخشید.

مواجهه و مقابله همزمان جمهوری اسلامی ایران با دو ابرقدرت، به چالش طلبیدن مشروعیت رژیم‌های محافظه‌کار عرب در حوزه خلیج فارس و ادامه دفاع را می‌توان براساس منطق و انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی توضیح داد. رویارویی ایران با آمریکا که منجر به تصرف سفارت این کشور در تهران شد و ناامنی فیزیکی را به‌بار آورد، نیز ناشی از انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی بود. چون اتخاذ سیاست نگاه به غرب و به ویژه آمریکا از سوی دولت موقت، اهمیت ضدامپریالیستی، جمهوری اسلامی، به عنوان مهم‌ترین جزء و عنصر هویت اسلامی انقلابی، جمهوری اسلامی را مخدوش کرد. این امر به مثابه ایجاد اضطراب هویتی و ناامنی هستی‌شناختی بود که جمهوری اسلامی از طریق استمرار عادت رفتاری مبارزه با آمریکا باید از آن جلوگیری می‌کرد. براساس همین منطق، گرایش ایران به شوروی برای توازن‌سازی در برابر آمریکا نیز هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی و به تبع آن امنیت هستی‌شناختی آن را آسیب‌پذیر می‌کرد. از این‌رو، انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی، مقابله و مبارزه همزمان جمهوری اسلامی با هر دو ابرقدرت، در قالب الگوی رفتاری استکبارستیزی، را ایجاب می‌کرد.

به چالش طلبیدن مشروعیت و موقعیت رژیم‌های محافظه‌کار عرب در زمان جنگ نیز برخاسته از امنیت‌طلبی هستی‌شناختی به معنای حفظ و استمرار هویت اسلامی انقلابی بود. چون این کشور از طریق حمایت از معارضین و مخالفین

انقلابی و اسلام‌گرای این رژیم‌های محافظه‌کار و سکولار می‌توانست به هویت انقلابی اسلامی خود تداوم بخشیده و امنیت هستی‌شناختی خود را تأمین کند. درحالی‌که هرگونه گسست و وقفه در این رویه، اگرچه ممکن بود امنیت فیزیکی جمهوری اسلامی را تأمین کند ولی در مقابل، با تخریب و تضعیف هویت اسلامی انقلابی، امنیت هستی‌شناختی آن را تهدید می‌کرد. بنابراین، انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی، جمهوری اسلامی را برانگیخت، تا علی‌رغم ایجاد تهدیدات امنیت فیزیکی، سیاست خارجی خود را با همین رویه و روال ادامه دهد.

تداوم و استمرار دفاع از سوی جمهوری اسلامی ایران پس از فتح خرمشهر را نیز می‌توان براساس انگیزه امنیت‌طلبی هستی‌شناختی تحلیل و تبیین کرد. نخست، جمهوری اسلامی ایران برپایه نظام اعتماد اولیه ثابت خود، نسبت به تغییر هویت رژیم بعث عراق از بازیگر متجاوز^۱ به کنشگر امنیت‌طلب^۲ مسالمت‌آمیز، اطمینان نداشت. به‌گونه‌ای که ژست‌ها و گفتارهای مسالمت‌جویانه صدام حسین برای برقراری آتش‌بس، ایران را متقاعد نکرد که رژیم متجاوز عراق تغییر ماهیت داده و خواهان صلح واقعی است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین دلایل ادامه دفاع از سوی جمهوری اسلامی را باید عدم قطعیت و یقین آن به تعاملات و بی‌اعتمادی شدید نسبت به عراق دانست. چون به اعتقاد ایران هدف اصلی صدام حسین از طرح آتش‌بس، تجدید قوا برای تجاوز دوباره به این کشور بود.

دوم، جمهوری اسلامی ایران، نگران امنیت هستی‌شناختی خود بود؛ زیرا تجاوز عراق را مظهر و مصداق جنگ میان حق و باطل و اسلام و کفر تلقی می‌کرد. به طوری‌که پایان جنگ را به مثابه صلح میان اسلام و کفر تلقی می‌کرد و آن را بی‌معنی و امکان‌ناپذیر می‌دانست.^(۳۹) از این‌رو، هرگونه وقفه در جنگ با عراق به معنای مخدوش شدن هویت اسلامی انقلابی، جمهوری اسلامی بود که ناامنی هستی‌شناختی را در پی داشت. بنابراین، ایران از آنجا که هیچ تغییری را در ماهیت و هویت تجاوزگر و ضداسلامی انقلابی رژیم عراق نمی‌دید، جهت حفظ امنیت هستی‌شناختی و فیزیکی خود، به جنگ ادامه داد. به‌ویژه آنکه رهبر انقلاب اسلامی

1. Greedy Actor
2. Security- Seeker



ایران یکی از مهم‌ترین اهداف و دلایل تجاوز عراق به خاک ایران را انهدام انقلاب اسلامی و سرنگونی جمهوری اسلامی تلقی می‌کرد. لذا، ادامه دفاع اگرچه ممکن بود امنیت فیزیکی ایران را کاملاً تأمین نکند، اما نقش تعیین‌کننده و بسیار مهمی در تثبیت، تقویت و تداوم هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی ایفا می‌کرد.^(۴۰)

۲-۳. منازعه ایران و آمریکا

منازعه ایران و آمریکا پایدارترین مناقشه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سی سال گذشته به شمار می‌رود. منازعه‌ای که علی‌رغم فراز و فرودها و قبض و بسط‌ها که گاهی به برخورد مستقیم نظامی نیز منجر شده، استمرار یافته است. درحالی‌که بعضی از مواقع و در برخی از حوزه‌ها، منافع مشترک بین دو کشور وجود داشته، یا از سوی دیگر امنیت فیزیکی و مادی این دو کشور را تهدید و تضعیف کرده است. سؤال اینجاست که انگیزه رفتاری جمهوری اسلامی در تداوم این مبارزه را چگونه می‌توان تحلیل و تبیین کرد؟

براساس نظریه‌های خردگرای جریان اصلی، به‌ویژه واقع‌گرایی به‌عنوان دیدگاه غالب، نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد. زیرا، جمهوری اسلامی در این مورد نیز، مانند جنگ تحمیلی، برپایه منطق موازنه قوا و عقلانیت ابزاری جهت تأمین امنیت فیزیکی صرف عمل نکرده است. نخست، جمهوری اسلامی با وجود منافع مادی در داشتن رابطه و همکاری با آمریکا و اظهار تمایل آن برای ادامه روابط عادی با دولت انقلابی ایران،^(۴۱) به رویارویی و مبارزه با این کشور پرداخت. سیاستی که به تصرف سفارت آمریکا در تهران و سپس قطع روابط این دو کشور انجامید. این در حالی است که رهبران جمهوری اسلامی ایران، از جمله رهبر انقلاب اسلامی، به منافع مادی استمرار روابط عادی با آمریکا واقف بودند.^(۴۲) از این رو، فایده مادی صرف نمی‌تواند انگیزه رفتاری جمهوری اسلامی را تبیین و توجیه کند. دوم، منطق موازنه قوا نیز قادر به توضیح رفتار جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا نیست. زیرا، این منطق حکم می‌کند: جمهوری اسلامی ایران برای حفظ امنیت فیزیکی خود با ابرقدرت آمریکا درگیر نشود یا برای برقراری موازنه به سمت شوروی گرایش پیدا کند.^(۴۳) در صورتی که به هیچ‌یک از این دو اقدام دست نزد.

رایج‌ترین پاسخ و استدلال نظری جایگزین واقع‌گرایی، از سوی رهیافت‌های فرهنگ‌گرا، معناگرا و سازه‌انگاری، ارائه شده است. مطالعاتی که بر نقش‌انگاره‌ها و ایدئولوژی در هدایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأکید و تمرکز می‌کند. براساس این دسته از تحلیل‌ها، مهم‌ترین عامل آغاز و تداوم منازعه ایران و آمریکا الزامات ایدئولوژی اسلامی به‌عنوان عنصر کانونی هویت نظام جمهوری اسلامی است.^(۴۴) این استدلال، همان‌طور که در بخش پیش توضیح داده شد، نقش علی‌هویت در سیاست خارجی ایران را به خوبی نشان می‌دهد اما انگیزه رفتاری آن را به روشنی تبیین نمی‌کند. از این‌رو، براساس نقش تعیین‌کننده هویت، باید انگیزه رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تداوم مبارزه با آمریکا را عملیاتی کرد. نظریه امنیت هستی‌شناختی، ارائه چنین تحلیل و تبیینی را امکان‌پذیر می‌کند. زیرا، این رویکرد نقش تعیین‌کننده هویت در سیاست خارجی را در چارچوب مدل بازیگر خردمند توضیح می‌دهد.

برای تبیین رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه مبارزه با آمریکا، براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، نخست باید نظام اعتماد اولیه و پایه این کشور را توضیح داد. نظام اعتماد اولیه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با آمریکا متصلب و انطباق‌ناپذیر است. به گونه‌ای که هرگونه فرآیند یادگیری و تغییر الگوی رفتاری را دشوار کرده است. مهم‌ترین دلایل این تصلب، پیشینه تاریخی عملکرد و روابط این دو کشور قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.^(۴۵) از منظر جمهوری اسلامی، آمریکا هویتی مداخله‌گر، سلطه‌طلب و استکباری دارد که در گذر زمان نیز تغییر نکرده است.^(۴۶) این تصور و تلقی از هویت آمریکا به‌عنوان دولتی توسعه‌طلب، با عملکردهای آن نیز تأیید و تصدیق می‌شود. هدایت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حمایت بی‌دریغ از رژیم شاه، پشتیبانی از گروه‌های ضدانقلاب، حمایت از عراق در جنگ با ایران، اعمال تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی و تلاش برای محروم کردن ایران از انرژی هسته‌ای، همگی رفتارهایی هستند که هویت سلطه‌جو و متخاصم آمریکا را تأیید و بازتولید می‌کنند.

استمرار این هویت از طریق تداوم رفتارهای آمریکا در قبال ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه متصلب جمهوری

اسلامی و به تبع آن اهمیت و اولویت یافتن امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی آن انجامیده است. از این‌رو، ایران با اعتماد و اعتقاد به ماهیت سلطه‌جو و ضداسلامی آمریکا، می‌کوشد تأمین و تثبیت امنیت هستی‌شناختی خود به معنای حفظ و تداوم هویت انقلابی اسلامی را در چارچوب مقابله و مبارزه با آمریکا پی‌گیری کند. در واقع، مبارزه و مقابله با آمریکا به صورت بخشی از اعتماد اولیه و به تبع آن جزئی از هویت این کشور درآمده است. به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی بدون مقابله و مبارزه با آمریکا نمی‌تواند هویت اسلامی انقلابی خود را حفظ و تداوم بخشد.^(۴۷) پس تداوم مبارزه با آمریکا بیش از آنکه به منظور تأمین امنیت فیزیکی باشد، برای تحقق امنیت هستی‌شناختی در قالب حفظ هویت اسلامی انقلابی است. در نتیجه، مبارزه تا زمانی که جمهوری اسلامی چنین تصویری از آمریکا، خود و نوع رابطه با این کشور دارد، ادامه خواهد داشت.

عناصر و منافع هویتی جمهوری اسلامی به عنوان اجزا تشکیل‌دهنده امنیت هستی‌شناختی آن را می‌توان در حفظ و حراست از اسلام، انقلاب اسلامی، استقلال و بازیگری منطقه‌ای اسلامی خلاصه کرد. مبارزه و مقابله جمهوری اسلامی ایران با آمریکا با هدف استقرار حکومت اسلامی بر مبنای اسلام، تثبیت و تحکیم انقلاب اسلامی در ایران و جهان، کسب استقلال و آزادی عمل در سیاست خارجی، و به رسمیت شناخته شدن جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و اسلامی صورت گرفته است. زیرا، تصمیم‌گیرندگان این کشور بر این اعتقاد بوده و هستند که مقابله و مبارزه با آمریکا برای تحقق و تأمین این اهداف لازم و ضروری است.^(۴۸) در نتیجه مبارزه با آمریکا تا زمانی که تأمین‌کننده این اهداف باشد تداوم خواهد داشت.

نکته حائز اهمیت این است که پی‌گیری و تأمین امنیت هستی‌شناختی در چارچوب الگوی بازیگرِ عاقل صورت می‌گیرد. به‌طوری‌که در صورت تعارض امنیت هستی‌شناختی با امنیت فیزیکی، در مبارزه با آمریکا، تصمیم‌گیری و انتخاب یکی از این دو براساس هزینه و فایده آنها در مقایسه با یکدیگر صورت می‌گیرد. بنابراین، همانطور که ذکر شد، رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی بر این باور بوده‌اند که فواید مبارزه با آمریکا در قالب تأمین منافع هستی‌شناختی و هویتی

بیش از هزینه‌های مادی آن است.^(۴۹)

براین اساس، مبارزه پایدار جمهوری اسلامی ایران با آمریکا زمانی به پایان می‌رسد که این مناقشه نقشی در تأمین امنیت هستی‌شناختی و منافع هویتی آن ایفا نکند. این اتفاق نیز زمانی رخ می‌دهد که اولاً، هویت و ماهیت استکباری و سلطه‌طلب آمریکا، نزد جمهوری اسلامی ایران تغییر کند؛ به گونه‌ای که به این اطمینان و یقین برسد که آمریکا از خوی استکباری خود دست کشیده و از یک دولت توسعه‌طلب و سلطه‌گر به یک کشور امنیت‌طلب عادی تبدیل شده است. ثانیاً، آمریکا زمانی به این هویت جدید دست خواهد یافت که از طریق رفتارها و رویه‌های خود آن را به نمایش بگذارد. چون آمریکا در صورتی می‌تواند هویت جدید و مسالمت‌آمیز خود را تثبیت کند که در اثر رفتارها و رویه‌های متفاوت از قبل، نظام اعتماد اولیه ایران را تغییر دهد. از این‌رو، رهبران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده‌اند که در صورت تغییر هویت و رفتار آمریکا در قبال ایران امکان عادی‌سازی روابط وجود دارد.^(۵۰)

نتیجه‌گیری

برای تبیین انگیزه‌ها و الگوی رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در منازعات مستمر و پایدار، چارچوب‌های مفهومی و مفاهیم تحلیلی مختلفی به کار رفته است. رویکرد غالب تلاش داشته است تا انگیزه رفتاری ایران را براساس مفهوم امنیت فیزیکی صرف در قالب پی‌گیری منافع ملی توضیح دهد. اما در این مقاله سعی شده تا با کاربرد نظریه امنیت هستی‌شناختی نشان داده شود که انگیزه و هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به‌خصوص در منازعات پایا، بیش از آنکه تأمین امنیت فیزیکی باشد، پی‌گیری و تحقق امنیت هستی‌شناختی است. یعنی جمهوری اسلامی بیشتر نگران حفظ هویت خود به عنوان یک دولت اسلامی انقلابی است و بر مبنای آن با سایر بازیگران بین‌المللی برخورد و تعامل دارد.

پیگیری و تأمین امنیت هستی‌شناختی به معنای حفظ و تداوم هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب مدل بازیگر عاقل صورت می‌گیرد. یعنی، اولاً، تعقیب و تأمین امنیت هستی‌شناختی مستلزم رد و انکار امنیت فیزیکی

نیست. ثانیاً، امنیت هستی‌شناختی ممکن است در تعارض با امنیت فیزیکی قرار گیرد. با این وجود، ممکن است جمهوری اسلامی امنیت هستی‌شناختی را بر امنیت فیزیکی خود مقدم بداند. از این رو، اگر منازعه و استمرار آن به تأمین و تثبیت هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی بیانجامد، علی‌رغم ایجاد هزینه‌های مادی و ناامنی فیزیکی احتمالی، این نوع تصمیمات از سوی کارگزاران انتخاب و ادامه می‌یابند.

در نتیجه، منازعه زمانی پایان می‌پذیرد که دیگر نقش و کارکردی در تأمین امنیت هستی‌شناختی و هویتی جمهوری اسلامی نداشته باشد. این وضعیت نیز زمانی محقق می‌شود که هویت بازیگر طرف مناقشه با جمهوری اسلامی از طریق نمایش رفتارها و رویه‌های عملی آن در رابطه با ایران، تغییر کند. به‌طوری‌که با تحقق این تغییرات، نظام اعتماد و اطمینان پایه جمهوری اسلامی، دیگر آن را به‌عنوان تهدید هویتی قلمداد نکند.



پی‌نوشت‌ها

1. Anthony Giddens, *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*, (Cambridge: Polity, 1991), p. 243.
2. Ibid, p. 47.
3. Ibid, p. 52.
4. Ibid, p. 38-39.
5. Ibid, p. 39.
6. Erick Erikson, *Childhood and Society*, (New York: Norton, 1950).
7. Catarina Kinnvall, Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity, and Search for ontological Security, *Political Psychology*, vol. 25, No. 5, (2004), p.746.
8. R. Sigel (ed.), *Political learning in adulthood*, (Chicago: University of Chicago Press, 1984), p. 459.
9. S. Hall, *Modernity and its Futures*, (London: Polity, 1992), p. 227.
10. Jennifer Mitzen, Ontological Security in world Politics and Implications for the Study of European Security, *the CIDEL Workshop*, Oslo, (October 22-23, 2004), p. 1.
11. Catarina Kinnvall, op.cit, pp. 748-749; D. Ogilvie and R.D. Ashmore, Self-with-other representation as a unit of analysis in self –concept research, in R. Curtis (ed.), *The relational Self*, (New York: Guilford, 1991), p. 286.
12. Jennifer Mitzen, "Anchoring Europe's Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security", *Journal of European Public Policy*, Vol. 13, No. 2, (2006), pp. 270–85; Jef Huysmans, "Security! What do you mean? From Concept to Thick Signifier", *European Journal of international Relations*, Vol. 4, No. 2, (1998), pp. 226-55; Eli Zaretsky, "Trauma and Dereification: September 11 and the Problem of ontological Security", *Constellations*, vol. 9, No. 1 (2002), pp. 98- 105; Brent Steele, "Ontological Security and the Power of Self-identity: British Neutrality and the American civil War", *Review of International*

Studies, Vol. 31, No. 3, (2002), pp. 519-40; Jennifer Mitzen, "Ontological Security in world Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 3, (2006), pp. 341-70.

این مقاله توسط نویسنده به فارسی برگردانده شده است که به صورت یک فصل از کتاب «نظریه‌های امنیت بین‌الملل» از سوی انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، منتشر خواهد شد.

13. Jennifer Mitzen, op.cit, 2004, p. 2.

14. Ibid, p. 3.

15. Jennifer Mitzen, op.cit, 2006, p. 342.

16. Jennifer Mitzen, op.cit, 2004, pp. 3-4.

17. Jennifer Mitzen, op.cit, 2006, p. 343.

18. Anthony Giddens, op.cit. p. 42-43.

19. Jennifer Mitzen, op.cit, 2004, p. 4.

20. Jennifer Mitzen, op.cit, 2006, p. 347.

21. Ibid, p. 343.

۲۲. برای توضیح بیشتر در این مورد بنگرید به:

Alanna Krolkowski, "State Personhood in Ontological Security Theories of International Relations and Chinese Nationalism: A Special View", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 2, No. 1, (2008), pp. 109-133.

۲۳. این تعریف براساس تعریف هویت فردی توسط آنتونی گیدنز صورت گرفته است. رک: آنتونی گیدنز، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۸۱.

اما معنای رابطه‌ای بودن هویت که در سازه‌انگاری و تکوین‌گرایی اجتماعی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد نیز لحاظ شده است. بنابراین، هویت جمهوری اسلامی به معنایی که در اینجا به کار می‌رود دربرگیرنده هر چهار نوع هویت جمعی، نوعی، نقشی و اجتماعی می‌شود که الکساندر ونت، به آن پرداخته است. برای مطالعه بیشتر در این مورد رک:

Alexander Wendt, *Social Theory of International Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1999).

۲۴. جهت مطالعه بیشتر در مورد معنا و مفهوم هویت بنگرید به:

علی‌اکبر علیخانی (به اهتمام)، *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، (تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳)؛ احمد گل محمدی، *جهانی شدن، فرهنگ هویت*، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۱)؛ داود میرمحمدی (گردآوری و تدوین)، *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، (تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۳).

۲۵. برای مطالعه و توضیح بیشتر در زمینه عناصر و گفتمان‌های هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران رک:

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران»، در داود کیانی (گردآورنده)، *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶)، صص ۱۳۵ - ۱۲۴.

۲۶. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۵، (تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۱۲۹.

۲۷. برای توضیح و مطالعه بیشتر درباره هویت و ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت و دولت اسلامی در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی رک: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، *تحول‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: انتشارات مؤسسه ایران، ۱۳۸۴).

۲۸. در بخش مطالعات موردی توضیح داده خواهد شد که این وضعیت کاملاً در مورد روابط ایران و آمریکا صادق است.

۲۹. جهت مطالعه بیشتر در مورد تجربیات و خاطرات تاریخی ایرانیان و تأثیر آن بر شکل‌گیری حس بیگانه‌ترسی بنگرید: گراهام فولر، *قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز ۱۳۷۳)؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹)؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۰*، (تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷).

۳۰. برای مطالعه بیشتر در مورد تهدیدات عمودی و افقی نسبت به هویت ملی رک:

Barry Buzan, Ole Waever and Joap Wilde, *Security: a Framework for analysis*, (Bulder: Lynne Rienner, 1998)

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۳، صص. ۴۹۳ - ۴۹۱.

۳۱. جهت توضیح و مطالعه بیشتر در مورد مواضع و عملکرد دو ابرقدرت در قبال جمهوری اسلامی ایران رک: جمعی از نویسندگان، *نه شرقی، نه غربی*، ترجمه: ابراهیم متقی و الهه کولائی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹).

۳۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۵۸ - ۴۴.

۳۳. جهت توضیح و مطالعه بیشتر در مورد الگوها و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رک: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷)؛ محمود سریع‌القلم، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹).

۳۴. برای توضیح بیشتر در این مورد رک:

Gary Sick, *All Fall Down*, (New York: Iuniverse, 1985), pp. 1110-1111.

۳۵. برای مطالعه بیشتر در مورد روابط ایران با شوروی بنگرید به:

Aryeh Yodfat, *The Soviet Union and Revolutionary Iran*, (NY: St. Martin's Press,

1984).

۳۶. جهت آگاهی بیشتر در زمینه موضع کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نسبت به جنگ عراق علیه ایران و روابط جمهوری اسلامی با آنان رک:

Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at war* (Boulder: Westview Press, 1988); Barry Rubin, "Iran's Revolution and Persian Gulf instability", in Shirin Tahir-Kheli and Shaheen Ayubi, eds., *Iran-Iraq war: New Weapons, Old Conflicts*, (New York: Praeger, 1988).

۳۷. برای توضیح بیشتر بنگرید به:

Dilip Hiro, *The Longest War*, (London: Grafton Books, 1989); Fred Halliday, "Iranian Foreign Policy Since 1979: Internationalism and Nationalism in the Iranian Revolution", in Juan Cole and Nikki Keddie, eds., *Shi'ism and Social Protest*, (New Haven: Yale University, 1989).

۳۸. برای نمونه بنگرید به:

Deepa M. Ollapally, "Foreign Policy and Identity Politics: Realist versus Culturalist Lessons", *International Studies*, vol. 35, No. 3, (1998).

۳۹. برای مثال امام خمینی در این مورد می‌گوید:

«صدام مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم». به نقل از *روزنامه اطلاعات*، ۹ فروردین ۱۳۵۹.

۴۰. امام خمینی در این رابطه می‌گوید:

«انگیزه او [صدام حسین] و دوستانش سرکوبی اسلام به نفع ابرقدرت‌ها و انگیزه ملت و قوای مسلح اسلامی ایران، دفاع از اسلام و قرآن کریم، به نفع ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان است». به نقل از مجموعه آثار امام خمینی، جلد اول، ص ۲۳۹.

۴۱. برای نمونه حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا خواهان ادامه روابط با دولت جدید بود: «علی‌رغم مشکلات و احتمال مشکلات، اهمیت منافع ما در ایران توصیه می‌کند که ما فرصت‌ها را برای انجام یک گفت و شنود با رهبریت جدید ایران دریابیم». *اسناد لانه جاسوسی*، ش ۱۶، (تهران: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی‌تا)، ص ۱۹ - ۱۸، سند ش ۲. برای مثال امام خمینی در این باره می‌گوید: «اگر تسلیم آمریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد... ملت هرگز برای رفاه و ارزانی اجناس خود را به آمریکا و ابرقدرت‌ها نمی‌فروشد». *روزنامه اطلاعات*، ۱۳ مهر ۱۳۶۱.

۴۲. برای نمونه امام خمینی به صراحت می‌گوید: «بیرون انداختن دولت آمریکا بدین معنی نیست که شوروی جایگزین آن شود». مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۱، ص ۱۵۸. ایشان در پاسخ به شایعه درخواست کمک ایران از شوروی برای مقابله با آمریکا چنین می‌نویسد: «کاردار شوروی در مکزیک اعلام کرد، اتحاد شوروی آماده است به ایران کمک کند تا این کشور بتواند در برابر تحمیل آمریکا علیه خود، مقاومت کند... اینجانب و دولت ایران اجازه نمی‌دهیم که دولت شوروی و دولت‌های دیگر دست به این مطالب بی‌اساس که توهین به مقدسات ما و به ملت شریف ایران است بزنند». *روزنامه اطلاعات*، ۲۴ دی ۱۳۵۸، ص ۱۲.

۴۳. برای مطالعه بیشتر در مورد نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رک:

R. K. Ramazani, "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy", *Middle East Journal*, Vol. 58, N. 4, (Autumn 2004); Farid Mirbaghari, "Shi'ism and Iran's Foreign Policy", *The Muslim World*, vol. 94, (October 2004).

۴۴. جهت توضیح بیشتر در مورد روابط ایران و آمریکا قبل و بعد از انقلاب اسلامی بنگرید:

Kenneth M. Pollack and Suzanne Maloney, "*Behind The Scenes of a Tumultuous Relationship: The United States and Iran*", (New York: Council of Foreign Relations, 2004);

محمد حسین جمشیدی، رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ جمیله کدیور، رویارویی: انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲)؛ بررسی تاریخ روابط ایران و آمریکا، ویژه‌نامه یاد، سال سیزدهم، شماره‌های ۵۱-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.

۴۵. انعکاس یک چنین هویتی برای آمریکا از سوی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سخنان رهبران آن به خوبی مشاهده کرد. برای مثال امام خمینی می‌فرماید: «آمریکا دشمن شماره یک ملت‌های محروم و مستضعف جهان است... کراراً گفته‌ام رابطه با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهان‌خواران است». *روزنامه اطلاعات*، ۱۴ دی ۱۳۵۹. همچنین ایشان به مناسبت قطع رابطه آمریکا با ایران می‌نویسد: «رابطه بین یک ملت پیاخته برای رهایی از چنگال چپاول‌گران بین‌المللی با یک چپاول‌گر عالم‌خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاول‌گر است». *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۱.

این تصور و تلقی از هویت آمریکا و رابطه با آن پس از رحلت حضرت امام نیز در نزد رهبران جمهوری اسلامی ادامه یافته است. به‌گونه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۱۳۶۸ تاکنون مکرر به این موضوع اشاره کرده است. برای نمونه ایشان تنها چند روز پس از انتخاب به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی می‌گوید، «... استکبار جهانی از لحظه پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، هرگز سودای تضعیف بلکه محو جمهوری اسلامی را از سر بیرون نکرده و تا آنگاه که ملت و مسئولان جمهوری اسلامی پایبند استقلال و عزت ملی و اصول اسلامی [هویت اسلامی انقلابی] خود باشند، این انگیزه را در خود نگاه خواهد داشت». *روزنامه اطلاعات*، ۲۰ خرداد ۱۳۶۸. ایشان در جایی دیگر تصریح می‌کند: این آمریکا که امروز این قدر در دنیا جنجال و هیاهوی غوغاگونه انجام می‌دهد... برای این است که برای خودش یک حق ابرقدرتی قائل است. می‌خواهد اختیار دنیا دست او باشد... می‌خواهد سرنوشت دنیا در دست او باشد». *روزنامه اطلاعات*، ۱۴ اسفند ۱۳۷۴، ص ۲. در همین راستا ایشان خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا بیان می‌کند: «شما افزون‌طلب هستید و در خارج از مرزهای خود آن را می‌جویید... به همین علت است که ملت ایران در دل خود احساس آشتی با قدرت استعمارگر و سلطه‌گر آمریکا نمی‌کند. بلکه معتقد است که این کشور درصدد دست‌اندازی و تجاوز است». *روزنامه اطلاعات*، ۱۶ خرداد ۱۳۷۴، ص ۲.

برداشت رهبر انقلاب اسلامی از آمریکا در دوران اصلاح‌طلبی نیز تغییر نکرد. به گونه‌ای که در سیزده آبان ۱۳۷۶، آمریکا را به عنوان دیکتاتور بین‌المللی و مظهر کامل استکبار در سطح جهان معرفی کرد و هر روز را برای ملت ایران روز مبارزه با استکبار و همه‌جا را سنگر مستحکم این مبارزه دانست. *روزنامه اطلاعات*، ۱۳ آبان ۱۳۷۶. در جایی دیگر چنین تصریح می‌کند: «ملت ایران هیبت‌شکن آمریکاست... رابطه و مذاکره با آمریکا برای ملت ایران بی‌ثمر است». *روزنامه اطلاعات*، ۲۷ دی ۱۳۷۶. ایشان همچنین بیان می‌دارد: «مسئله ما با آمریکا تشنج‌زدایی نیست... بنابراین سیاست استکباری آمریکا متکی بر ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی ایران و ممانعت از پیشرفت اقتصادی کشور ماست». *روزنامه اطلاعات*، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸، ص ۲. از این‌رو، ایشان به صراحت اظهار می‌دارد: «... جمع‌بندی واقعیات موجود و تأمل در موضعگیری‌های آشکار و پنهان و تبلیغات سیستم رسانه‌ای غرب، نشان می‌دهد که با هدف اضمحلال نظام جمهوری اسلامی، یک طرح همه‌جانبه آمریکایی که در واقع بازسازی شده طرح فروپاشی شوروی سابق است، در دستور کار دشمنان ملت ایران قرار دارد و نظام سلطه جهانی تلاش می‌کند با حمایت از اصلاحات مورد نظر خود به نوعی شبیه‌سازی روند فروپاشی شوروی در ایران دست‌زند و اهداف ناکام گذشته را محقق سازد». (*روزنامه جام جم*، ۲۰ تیر ۱۳۷۹، صص ۲ و ۹).

در دوران اصول‌گرایی نیز کماکان آمریکا مظهر استکبار، سلطه و ضدیت با جمهوری اسلامی باقی مانده است. به طوری که رهبر انقلاب دولت آمریکا را یاغی خطاب کرده و تصریح می‌کند: «شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و مقابله عاقلانه و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است... رفتار نظام سلطه را به هیچ‌وجه قبول نمی‌کنیم... و در هیچ موضوعی زیربار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر-سلطه‌پذیر می‌دانیم». *روزنامه ایران*، ۳۱ مرداد ۱۳۸۶، ص ۱۰.

۴۶. اهمیت و اولویت امنیت‌طلبی هستی‌شناختی به‌عنوان هدف و انگیزه مبارزه و مقابله با آمریکا در بیانات رهبران انقلاب و مسئولان جمهوری اسلامی به روشنی تجلی یافته است. برای مثال امام خمینی در این باره می‌فرماید: «... جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... دشمنان ما و جهانخواران... جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند... اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به‌عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند». *روزنامه اطلاعات*، ۲۹ تیر ۱۳۶۷. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این زمینه بیان می‌کند: «مبارزه با استکبار جهانی، طبیعت انقلاب اسلامی و اصل تفکیک‌ناپذیر آن است». *روزنامه اطلاعات*، ۵ تیر ۱۳۶۸. لذا ایشان استمرار آن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند: «امروز راه جمهوری اسلامی ایران راه اسلام و راه مبارزه با استکبار و ظلم جهانی است و حرکت در این راه متوقف‌شدنی نیست». *روزنامه اطلاعات*، ۲۸ شهریور ۱۳۷۱.

۴۷. امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در موارد و مواقع متعددی بر نقش و کارکرد مبارزه با

آمریکا تأکید کرده‌اند. برای نمونه امام خمینی می‌فرماید: «ما ایالات متحده را از ایران بیرون انداختیم تا حکومت اسلام را برقرار نماییم». مجموعه آثار امام خمینی، جلد ۱۱، ص ۱۵۸. ایشان در جای دیگری تصریح می‌کند: «ما این واقعیت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم... ما تصمیم گرفته‌ایم... نظام اسلام رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جهان استکبار ترویج کنیم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران آمریکایی حتی با مبارزه قهرآمیز هم شده‌ایم، جلوگیری می‌کنیم». روزنامه اطلاعات، ۲۹ تیر ۱۳۶۷. همچنین امام خمینی در مورد نقش مبارزه با آمریکا در تأمین استقلال جمهوری اسلامی ایران چنین می‌نویسند: «ایران باید تا قطع تمام وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود از آمریکا به مبارزات قاطع خود علیه این جهان‌خوار بی‌رحم ادامه دهد». سپس ایشان به تبیین جایگاه این مبارزه در کامل شدن انقلاب پرداخته و تصریح می‌کند: «تا قطع تمام وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی‌ناپذیر ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد. همه می‌دانیم که جهان اسلام در انتظار به ثمر رسیدن کامل انقلاب است». مجموعه آثار امام خمینی، ج ۱۲، صص ۱۴۸ - ۱۴۷. در جایی دیگر ایشان می‌گویند: «ملت‌ها برای آزادی و استقلال خود باید با ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا قطع رابطه نمایند». روزنامه اطلاعات، ۴ دی ۱۳۵۹.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز بارها به ضرورت و نقش مبارزه با آمریکا در تأمین اهداف مرتبط با امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی اشاره کرده‌اند. برای مثال ایشان بیان می‌کنند: «ملت و مسئولان ما، در برابر استکبار قاطعانه ایستاده‌اند و ارزش‌های انقلابی را مورد معامله قرار نمی‌دهند». روزنامه اطلاعات، ۸ آذر ۱۳۶۹. همچنین در رابطه پیوند جمهوری اسلامی و ضرورت حفظ انقلاب تصریح می‌کند: «انقلاب جدای از نظام نیست، نظام جمهوری اسلامی ایران تجسم انقلاب است... و استکبار جهانی آمریکا... با آن مخالفند». روزنامه اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۶۸، «انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران برپا شده و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نظام ظالمانه سلطه را رد و صلح و امنیت و سعادت همه ملت‌ها را پیگیری می‌کند». روزنامه ایران، ۳۱ مرداد ۱۳۸۶، ص ۱۰. ایشان در مورد حفظ هویت انقلابی جمهوری اسلامی بیان می‌کنند: «انقلابی‌گری در صحنه سیاسی، به این معنی است که مواضع اسلامی و انقلابی خود را قاطعانه... حفظ کنیم و این خط صحیح دیپلماسی است»، روزنامه اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۶۸.

۴۸. برای نمونه امام خمینی در این باره تصریح می‌کند: «اگر تسلیم آمریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد... ولی مسلماً استقلال، آزادی و شرافت ما از بین می‌رفت. هرگز ملت ما زیر بار ننگ نخواهد رفت و تن به این ذلت نخواهد داد». روزنامه اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۶۱. آیت‌الله خامنه‌ای نیز براساس همین منطق استدلال می‌کند: «اگر مقایسه کنیم خواهیم دید که باز ضرر اینکه انسان با استقلال در مقابل آمریکا بایستد، به مراتب کمتر از این است که تسلیم زورگویی‌های آمریکا بشود».

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ فروردین ۱۳۷۹، ص ۱۴.

برای مثال هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت نیز به صراحت بیان می‌کند: «مشکل ما با آمریکا این است که آمریکا از اول انقلاب با ما خصمانه برخورد کرد. ما به آنها اعتماد نداریم. حسن‌نیت آمریکا آزاد کردن دارایی‌های مسدود شده ایران در بانک‌های این کشور است و انسداد این اموال بهترین نشانه خصومت آمریکا با انقلاب اسلامی به شمار می‌رود». روزنامه اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۷۴. سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی نیز از وجود دیوار بلند بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا سخن گفت و در واکنش به پیشنهاد بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا برای آشتی واقعی با ایران، ضمن استقبال از لحن آشتی‌جویانه واشنگتن در قبال ایران تصریح کرد: «ایران انتظار دارد که حسن‌نیت آمریکا را در عمل ببیند و نه در حرف». روزنامه اطلاعات، ۱۱ تیر ۱۳۷۷، ص ۳. دولت نهم نیز شرط فراهم شدن گفتگو و عادی‌سازی روابط با آمریکا را تغییر الگوی رفتاری و استکباری این کشور می‌داند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

